

درباره «کمیته مرکزی»

و «شعار مبارزه بر علیه دیکتاتوری»

www.iran-archive.com

## دسیسه نوین "کمیته مرکزی"

چند هسته که کمیته مرکزی حزب توده بقول خودش تعبیر تا کمیته داده و شعار "سرنکو-  
نی رژیم استبدادی شاه" و بدنبال آن شعار ایجاد "جبهه ضد دیکتاتوری" را با جنرال کوش-  
خزانش از ستکاهای تبلیغاتی خود از جمله رادیو بیگ ایران، مجله دنیا و روزنامه مردم تبلیغ  
کردند، در تدفیع "گروه کزائی"، "گروه مبینی"، "گروه کزائی" جنبش انقلابی ایران رجز خوانیها نمودند،  
و مکرراً "شورهای دیکتاتیک" را بلزوم و حدس بگرد شعارهای فوق فرا میخواندند. شعارهای فوق که در  
حقیقت بعنوان یک مجموعه و دوروی یک سبک توسط کمیته مرکزی طرح گردیده، با عسر و انحراف  
مختلف در درون جنبش سیاسی ایران روبرو گردیده است. عده ای طرح این شعار را محمل  
سناخس برای نزدیکی و "سازش زاری" با کمیته مرکزی و اربابان سوسیال امپریالیستین یا عده  
رگامبانی در این راه نیز برداشته اند. عده ای دیگر ملهم از اعداد و نمایلات رفرمیستی و  
سازشکارانه خود. با حداثر در صاهر و فرم فریبنده و کول زنده این شعارها از محنوی و مضمون  
صد انقلابی صرح نده توسط کمیته مرکزی، از شرح شعارهای فوق توسط کمیته مرکزی محملی نوین  
برای نقطه شعار بحق جنبش انقلابی ایران در مرحله کنونی انقلاب ایران یعنی "سرنکو نی رژیم  
منقرضه یولی" یافته، هر روز در گرداب رفرمیسم و سازشکاری بیشتر و بیشتر فرو میروند. و بالاخره  
طرح این شعارها ممکن است عده ای از انقلابیون و عناصر متروقی را نیز دچار گیجی و سردرگمی  
نسبت به ماهیت و سیاستهای ارتجاعی و جانشانه کمیته مرکزی نموده باشد. افشای دسیسه های  
نوین و مانور های جدید کمیته مرکزی و سیاستها و ماعت در اردو سته خائن کمیته مرکزی بعنوان معمار  
اعلی و اساسی ریزیونسم، رفرمیسم و سازشکاری در جنبش سیاسی ایران و بعنوان دلالان و حاکم-  
سوسان وطنی سوسیال امپریالیست روسی در شرایطی که حمران همه جانبه و فزاینده ای گنیه نشون  
اضدادی سیاسی و اجتماعی ایران را در بر گرفته و رژیم وطن فروشی یهلولی از هر زمان دیگری  
ثبات نسبی پایه و بر تضاد تراست، و در شرایطی که جنبش خلق دوران بر نشکوه اعتقاد و فزاد  
مجدد را آغاز کرده است و در شرایطی که اردوگاه امپریالیسم و در رأس آن دو امر قدرت بر فزاد  
سهمنگینی یینی برای تحکیم و حفظ سلطه خود و دیگری برای نفوذ یابی و رومج در جامعه ما دست  
زده اند، امروز بیش از هر زمان دیگری در دستور کار جنبش انقلابی ایران قرار دارد. امروز بیش  
از هر زمان دیگری این گفته معروف لنین صیاست الهام بخش سازمان راه آزادی و استقلال ایران  
فرار کبر: "خط ناشرین آزاد... کسانی هستند که میخواهند باین نکته پی ببرند که اگر  
مبارزه علیه امپریالیسم (بخوانید امپریالیسم و ارتجاع) بطور لاینفکی با مبارزه علیه امپریونسم  
(بخوانید امپریونسم رفرمیسم ریزیونسم) توأم نباشد، جز عبارت بردازی بوج و درود چیز حواحد  
بود." (امپریالیسم بالاترین مرحله سرمایه داری) شناختن و شکست دادن کمیته مرکزی بعنوان جریان  
که با درود و تحریف و جعل تاریخ خود را وارسی سنس انقلابی نسبت خلق معرفی کرده خود را  
"ادامد هنده" راه حزب کمونیست ایران و انقلابیون بزرگی خون حیدرها، اراشیها، روزبهها،  
و روحانها جا میزند و بعنوان قاضی ای که خود را "حزب جنبه کارگر" ایران و بیروان و مبلغین  
راستین "مکتب مارکسولنینی جار میزند. فوالتاد میرج حیاتی است. باز بگفتن: ریزیونسم  
"علنا علیه مبان مارکسیسم بر نمیخیزد و گویا مارکسیسم را میدبرد ولی با سسده آرا از مضمون خود  
نهی میسازد و بصورت شیخی مقدسی که برای بوزواری صبر است در می آورد.

دارود... کمیته مرکزی در از "جاسوسی و بگری خود بمرتزوران سوسیال امپریالیسم خود  
گردیده و از جبهه برات و انگاناب این امپراتور امپریالیست و سایر دول و اجزای سوسیالیست برای  
تبلیغ نظرات و پیاد نکردن برنامه های سه چیز بجز سازش با ارتجاع و حیانت مانع است و حلقه نیست  
استفاده نموده و مهمترین عده کمیته مرکزی از اعشار بحق شوروی لنین و استالین بعنوان برش

برای سازشکاری و حراستکاری خود استفاده مینماید. از آنجا که بهر حال حزب توده و کمیته مرکزی تا قبل از کودتای ۲۸ مرداد - اگر چه در آن زمان یک جریان اصلاح طلب و رفرمیست متروقی و نه یک جریان ارتجاعی رویزیونیستمانند اکنون بود - عمدتترین سازمان در برگیرنده جنبش توده های و کارگری ایران بود، و بخاطر این امر و علیرغم خیانت تاریخی رهبری حزب در جریان ۲۸ مرداد، کماکان در آن همان پارهای از محافل متروقی لیکن نا آگاه ایران هنوز از اعتبار چندی برخوردار است. رژیم شاه نسیزما - روزی سعی ندارد کمیته مرکزی را بخاطر فریب انداختن عموماً و بخاطر یکسژ زد و بند های احتمالی آینده بعنوان "ایوزسیون" معرفی کرده و هر از گاهی نیز - خدعه گرانه بدان نام "حزب کمونیست" می دهد. همه عوامل قوؤ الدئر لزوم شناخت و مبارزه با کمیته مرکزی را امروزه و صد چند آن می نماید.

کمیته مرکزی که تا همین دو سه سال پیش سالها به ناز و کرمه پیشروانه و مشغول شده در مقابل رژیم محمد رضا شاه و تحسین "تغییرات مثبت" در سیاستهای حکومت مرتجع ایران و دیدن "تنگناهای متروقی" در آن و تأکید "بیشترتهای مهم اقتصاد" در کور... ("دنیای شماره ۳ - ۱۳۵۰) و جنبه های "بطور عینی مثبت" "انقلابات" شاهانه و تکفیر جنبش انقلابی ایران تحت عنوان "ماجرای" "چپ نما" و "جوس و خوروش انقلابی مابانه عناصر چپ رو" (مردم مرداد ۱۳۴۹ شماره ۶۲) پشتیبانی از رژیم در کشتار قیام کنندگان ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و تأکید ضرورت فعالیت در کادر "قانون اساسی" و "توانین موجود" و... مشغول بود، بیکباره تغییر تأکید داده ظاهراً با رژیم شاه از سرغیش در آمده، بنا کیهان بی برده است که رژیم شاه به "ترمز تاریخی و سد راه رشد نیروهای مولده تبدیل شده و "سرنوشت رژیم شاه" و "بیجاد جنبه واحد ضد دیکتاتوری" به هدف میبرم و عاجل جنبش میدل کردید باست - منظور روشن ساختن تغییر رنگ کمیته مرکزی و نشان دادن اینکه سیاست ثوبین کمیته مرکزی در حقیقت بازتاب سیاست ارتضرت شوروی در مورد رژیم شاه و بخاطر دست و پا کردن "آبرو" و نفوذ در جنبش انقلابی خلق بود و مهمتر از همه منظور دیدن ماسک ظاهر فریب گویان کمیته مرکزی و نشان دادن همان ماهیت سازشکار دلال آشتی - جوی آن گنگاگون تحت لوای شعار های نویشی ظاهر میگردد، لازم است حرکت تاریخی کمیته مرکزی را در رابطه با رژیم محمد رضا شاه و انقلاب ایران از بعد از روی کار آمدن در اردستان و ریزیونیست خروشنجیب در شوروی هر چند باختصار بررسی نمایم.

با عصب رعبی حزب کمونیست شوروی توسط در و دستان مرتد و رویزیونیست خروشنجیب برزنگ در نیمه دوم دهه ۱۹۵۰ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نخستین مبین زنجیران جهان در راه احیا تمام و کمال سرمایه داری امپریالیستی کام برداشت و کشور نورها بلی پروتسه ای میدل به یکی از بزرگترین پایگاههای ارتجاع و ضد انقلاب و کانون های جنگ امروزی میدل کردید. همراه با این عصب آگنده تاریخی مبارزه ای سخت و پیگیر توسط انقلابیون و احزاب راستین کارگری و کمونیستی برهبری جن و آلبانی بر علیه رویزیونیسم خروشنجیبی که توانسته بود در اکثریت احزاب کارگری و بویژه احزاب کارگر اروپایی علیه کند، آغاز کردید که تا امروز ادامه دارد. انشعاب در جنبش کارگری کمونیستی جهانی بازتاب خود را در نهضت ایران و بویژه در حزب توده در پیوستن اکثریت رهبری حزب (کمیته مرکزی کونی) در اوایل دهه ۱۳۴۰ به اردوگاه رویزیونیسم و ارتجاع باز یافت. رهبری آشتی جو و سازش طلب حزب توده که بار کران اپورتونیسم و رفرمیسم را در جنبش استقلال طلبانه در ارتضرت خلق به دوش میکشید، با اغوش باز تز های رویزیونیسم خروشنجیبی ("همزیستی مسالمت آمیز"، "کدام مسالمت آمیز"، "رفایت مسالمت آمیز") در ایر بر نفی انقلاب و لزوم سازش و رقابت مسالمت آمیز با امپریالیسم و ارتجاع را پذیرا گردید و نقطه نظرات

رویزبونیستن را محملی برای توجیه گناهان اپوزیونیستی گذشته خود و زمینه ای لازم برای بقا و ادامه زندگی "انگوار خود بیامت" خلاصه کنیم، با گردیدن کمیته مرکزی بارگاه روزبونیسم و پشت کردن کامل به جنبش خلق اجبارا میبایست طوق بندگی و نوکری روزبونیسم معاصر را نیز بگردانند از و از اینجاست که هر زمان که به سیاستهای کمیته مرکزی برخورد میکنیم میبایست الزامات سیاستها و اهداف دراز مدت و مرحلهای استعمارگران روسی را در آن مورد مشخص روبرو نمائیم و با عبارت دیگر، تمام پیچ و تابهای سیاسی و تعویض تاکتیکهای کمیته مرکزی اساسا در برتو بررسی سیاستها و روشها بر قدرت روس در آن مقطع و نسبت به آن مسأله مشخص روشن میگردد و اینجاست یکی از مهمترین نکاتی که جنبش انقلابی ایران بایستی در خاطر داشته باشد، و اینهم توجه به اهمیت دلال، عامل و جاسوس کمیته مرکزی در راهها و با سوسیال امپریالیسم شوروی است، کمیته مرکزی حزب توده همواره بمثابة روزبونیستهای تمام عیار پشت پاژن به موازین و اصول انقلابی و سازشها ارتداد را تحت عنوان و مستسن "تغییر شرایط" توجیه کرده است. سخن داهانه لنین در مورد روزبونیستها شرح حال کمیته مرکزی است. "سیاست روزبونیستی عبارت از تعیین روش خود از اوضاعی تا واقعیه دیگر، تطبیق حاصل کردن با حوادث روز و با تغییرات وارد در جزئیات سیاسی، فراموش کردن منافع اساسی پرولتاریا و خصائل اصلی کمیته رژیم سرمایه داری و گلیه تنازل در رهبری سرمایه داری، خدا کردن این منافع در مقابل منافع انی واقعی یا فرضی و از خود این سیاست هم انگارا بر میاید که میتواند شکلهای بینهایت گوناگونی بخود بگیرد."

(مارکسیسم و روزبونیسم)

باری با روی کار آمدن خروش چوقویس گرفتن راه سازش با امپریالیسم و عمال آن در شورهای سد قاره، ما شاهد رخنه شوروی در ایران در اوایل سالهای ۱۹۶۰ میلادی هستیم. از این زمان بیمی چرخش محسوس در سیاست شوروی نسبت به رژیم ایران بوجود آمده و دستکاههای تبلیغاتی شوروی نیز به حدی که نشان رژیم نامور "انقلاب سفید" برداختند. کمیته مرکزی نیز بفرول خود اگر مدت زمانی بعد از کودتای ۲۸ مرداد و قبل از آغاز "انقلاب سفید شاهانه" شعار "سنگون یاد رژیم کودتا" (دنیا مهر ۱۳۵۲) را بعنوان یک شعار استراتژیک (ما در مورد مضمون و هدف رفرمیستی کمیته مرکزی در زمینه طرح این شعار بعدا صحبت خواهیم نمود) طرح مینمود، لیکن با نزدیک شدن شوروی به رژیم شاه کمیته مرکزی که بویژه پس از در غلطیدن در منجلا ب روزبونیسم در باطن خواستار سازش با رژیم محمد رضا شاه و بازی کردن نقش اپوزیسیون وفادار و "بویژه شعارهای ظاهرا انقلابی سابق را کنار گذاشته و علنا بتعریف و تمجید از رژیم پرداخت. خود نشان در این زمینه چنین مینویسند: "در زمان اصلاحات با تعبیری که در شرایط عینی حاصل شده بود دیگر نمیتوان و نمیبایست شعارها و شیوههای سابق را تکرار کرد. شرایط جدید بر خورد و برداشت نوینی را (صحبت لنین در مورد سیاست روزبونیستها را بخاطر بیاورید) ناشی از بررسی واقعیات تغیر یافته طلب میکرد. حزب توده در این راه گام نهاد. ولی متاسفانه گروهی از نیروها و عناصر انقلابی در برابر اصلاحات سردرگم شدند و به تکرار طوطی وار شعارهای سابق اکتفا کردند در حالیکه این شعار در شرایط نوین به ضد خود بدل شده بود." (عمانجا تاکید اول و سوم از ماست)

ناید برای عده اب منظور کمیته مرکزی از بر خورد نوین نمی گیم کنند، باشد، لیکن در واقع مقصود کمیته مرکزی از این گهجه چرخش از برخورد های رفرمیستی سابق به بر خورد روزبونیستی نوین بود.

سپاهه برخورد عاوموضع گیریهای کمیته مرکزی نسبت به رژیم شاه، امر انقلاب و اوضاع اقتصادی اجتماعی ایران، نهضت انقلابی و... در طی دهه وازده سال بعد از "انقلاب سفید" تا زمان چرخش مجدد "تاکتیکی" آنها (۱۳۵۳)، طومار سخیم و چرکیش است. بررسی همه جانبه آنها از حوصله این مقاله خارج است لیکن سعی میکنیم پارامی از این موضع گیریها را در زمینه های مختلف

فقط محد  
کاخهای  
که دامیه  
سخت به  
توده مل  
ببخورد و  
نقطه از  
رستاخیز  
برای خود  
ترتیب م  
و حیثیت  
نابود  
سؤال  
دیگری  
اصطلاح  
و در آن  
خونین  
یک سلسله  
این بر  
حقه قانیز  
آزار و اذ  
که خرسا  
بلکه آریا  
نک امپریا  
یک شاه  
سواک ب  
فجور را  
نپودند  
آن سرگرا  
سرگرد  
بر  
روشنی که  
راگنکین  
در حقیقه  
اولین با  
آورده اند  
۲۴۹  
شدند  
امپریالیست  
پایست  
پان انا  
کار دا

به دور اجتماعی برای خواسته روشن سازیم. همسنة نظرات و نزهای سازشکارانه کسبته مرکزی که از زمان توتشۀ امپریالیستی " انقلاب سئید " تا عمین دو سه سال گذشته ( معاواز از ده سال ) بطرز چند نژاد و و فحاحه ای آنها را تبلیغ میشود و امروز نیز همانطور که گفتیم همین نظرات را تحسین و تحسین " سرنگونی استبداد رژیم شاه " تبلیغ میکند، را میتوان در دو زمینه اساسی خلاصه نمود. این دو زمینه اساسی بدین قرارند:

۱- راه رشد غیر سرمایه داری

۲- گذار مسالمت آمیز

هدف نهایی رویزیونیستها به دور عام و کسبته مرکزی بطور خاص در تبلیغ این دو تم مشخصاً در جوامع عقب مانده ای مانند ایران دو چیز و تنها دو چیز بیشتر نیست. یکم، خارج کردن این کشورها و به خصوص مثال ایران از تحت انقیاد امپریالیسم آمریکا و وابسته نمودن آن به امپریالیسم شوروی که نزاع در این حد مباحست و دوم، نفی انقلاب نهر آمیز، تبلیغ پارلمانتریزم، سازش با طبقات حاکمه و حذف سیستم موجود ( پاشاه یا بدون شاه )، جدا کردن سیاستهای رژیم از ماهیت رژیم، انتقاد و نفی پارامی از سیاستهای رژیم در عویر انتقاد و نفی رژیم سیاسی. که اینها در جارجوب نزدوم عنوان میگرددند.

عصاره تر " راه رشد غیر سرمایه داری " که رویزیونیستها با تحریف از نوشته ها و سخنرانیها است با حرارت عجیبی برای جوامع عقب مانده تبلیغ کرده اند، بدین قرار است که در اقتصاد جوامع عقب مانده دو بحران دولتی و خصوصی موجود است که اگر چنانچه بخش دولتی اقتصاد در ازا بخش خصوصی تقویت نند و دولت این کشورها نیز اجازه نفوذ اقتصادی سیاسی - نظامی به شوروی بدند، و با عبارت دیگر، هر چه پیسر بعد از شوروی نزدیک شود، آنوقت میتوان گفت که این کشور عا راه رشد غیر سرمایه داری " و " سبگیری سوسیالیستی " را کزیدند. رویزیونیستها به تهاست چنین اراجیفی را در مورد مصر ( تاچند سال پیش )، هندوستان، سوریه و . . . سردادند. کسبته مرکزی در این مورد مینویسد: " . . . تقویت و توسعه سرمایه داری دولتی بسود اقتصادی ایران است. کارخانه های دولتی میتوانند در دست دولت بصورت انزاری جهت تراکم سرمایه و رشد بعدی صنایع و ناشر مشیت در مجموعه تولید ایران در آیند. فروش کارخانه های دولتی توکاه ایست بخاطر اجرای نقشه های امپریالیستی. " ( دنیا، سال سوم، شماره سوم ) رویزیونیستها با برد ووشی و اعراض برماهیت طبقاتی دولت، با تحریف آتکارسانی اساسی سوسیالیسم علمی، دولتی شدن اقتصاد را با سوسیالیزم و یا " جهت یابی سوسیالیستی " یکسان میندازند. آنان منکر این حقیقت اند که هر دولتی ابزار حکومت طبقه یا طبقات خاصی است و صحبت از سوسیالیسم نیز بدون قدرت سیاسی طبقه کارگر و بدون دیکتاتوروری بیولتاریا یاوه ای بیش نیست. روشن است که این تز رویزیونیستها در مورد ایران بدفاع و پشتیبانی آشکار از ملاکان و سرمایه داران بوروکرات و انحصارگر حاکم بورجی در بار پهلوی میانجامد و بر عارتگری و شرارت بی حد و حصر آنها صحه میگذارد. در زمینه لزوم نزدیکی با شوروی اینچنین رژیم را نصیحت میکنند: " . . . بسط مناسبات بازرگانی ایران با کشورهای سوسیالیستی بویژه با همسایه بزرگ ما اتحاد شوروی مزایای انکارنا پذیر دارد. این مناسبات نه فقط بخود ی خود موجب رونق و تحکیم اقتصاد ایران میشود. بلکه امکان مقاومت در برابر سیاست عارتکارانه امپریالیستی را بوجود میآورد. ( دنیا، سال پنجم، شماره ۲ ) و چند سال بعد. یعنی با گسترش نفوذ استعمارگرانه شوروی در ایران مینویسند: " نتایجی که در اثر بسط مناسبات اقتصادی و همکاریهای فنی با اتحاد شوروی و دیگر کشور های سوسیالیستی از لحاظ پیشرفت صنایع هم اکنون بدست آمده است استراکتور اقتصاد کشور را در جهت تامین استقلال اقتصادی تغییر میدهد. " ( دنیا، شماره ۲، ۱۳۵۱ ) و یا در زمینه روابط

اقتصادی ایران و شوروی اینچنین ردیلا نه به مداحی رژیم میبرد ازند. " این شش حدید بیستوسور  
عینی جوابگوی منافع رشد سریع و منظم اقتصاد ملی است و لذا باید آنرا بعنايه تغییر مثبتی هم در  
سیاست خارجی و هم در سیاست اقتصادی دولت ارزیابی نمود. " ( دنیا، شماره ۱، ۱۳۵۲، تأکید  
از ماست) کمیته‌ی میان حزب توده با ترویج نظرات فوق باید با طیب خاطر بپذیرند که بحق حاسوسان  
سازشکاری پیش‌نبوده و نیستند. اینان بعنوان بلندگویان و توکران فارسی زبان بورژوازی روس از  
هرچه در چشمته ازند استفاده میکنند و با پرد میوشی بر ماعتیت امپریالیستی شوروی نفوذ چپاولگرانه  
این ابرقد رتخد خلقی را در مینان ما "بمنفع خلق" جا میزنند.

رویزونیستها و از جمله کمیته مرکزی دشمنان انقلاب و خواهان حفظ سیستم طبقاتی موجودند.  
دار و دسته کمیته مرکزی بورژوازی در یک زمینه از رژیم شاه کله مند و با آن بر سر غیر آمد است و آن  
اینست که رژیم آنها حق دهنده تا در چارچوب توانین موجود نقش ایورزیسیون علنی را بازی نموده و  
حد اکثر بتوانند در صورت رضایت رژیم چند کرسی وکالت و وزارت نیز بدست آورند. از این بابت  
کمیته مرکزی مدتها شعار "دفاع از آزادبهای د مکرانیک" را که البته بلغنه خودشان "کلید آن  
آزادی فعالیت حزب توده ایرانست"، بعنوان شعار مرموم مطرح میکرد. آنها بخاطر دلجویی از رژیم  
و تشویق رژیم بحرمت "آزادی" آنها، از داد و جیبونی خود را بعرض اغلی رسانیده، از دست آورد -  
های "اقتصادی اجتماعی رژیم تقدیر کرد، جنبش انقلابی و راه قهر آمیز انقلاب را تکفیر نموده و بر  
سیاستها و تجاوزات رژیم صده گذاردند و اینهاست تبلورات و جوهر تز" گذار مسالمت آمیز "رویز -

یونیستها. ایرج اسکندری در بیورل کمیته مرکزی در مجله دنیا نوشت: "شعار مبارزه در راه نامین  
آزادبهای د مکرانیک و استقرار اصول قانون اساسی شعار است که مشروعیت آن نمیتواند نه در ایران و  
نه در افکار عمومی جهان مورد تردید قرار گیرد و نیز از لحاظ قوانین ایران بهیچ وجه قابل تعقیب  
و مجازات نیست. " ( دنیا، سال هفتم، شماره ۴) ایشان در جای دیگر میفرمایند: "در گذار ام دادگاه  
ثابت شد است که مرام یا رویه حزب توده ایران با مقررات قانون (۱۳۱۰) انظبای دارد یعنی با اصطلاح

قانون (۱۳۱۰) مرام و رویه اشتراکی است و یا ضد سلطنت مشروطه ایرانست؟ " (مردم، شماره ۶۱،  
تیر ۱۳۴۶) اسکندری در آن زمان حتی ابائی نداشت که در پیام بکنگره های احزاب ایران در بدیحه  
سراف رژیم میبرد از "باین د پیام وی توجه کنید. " علیرغم تغییرات مثبتی که طی ده سال اخیر در  
زمینه بر انداختن مناسبات فتودالی و صنعتی شدن کشور روی داده است هنوز فقر و بیسوادی و  
فشار سرنوشت مردم ماست. " ( پیام بروج اسکندری به کنگره هشتم حزب سوسیالیست متحد آلمان،  
مردم، شماره ۷۱، تأکید از ماست) "حزب توده ایران در عین اینکه از اقدامات ترفیخواهانه که بمنظور

از بین بردن مناسبات فتودالی تولید و نیز اقداماتی که در جهت صنعتی کردن و مدرنیزه کردن کشور  
میشود پشتیبانی میکند... برای حق حزب ما و سایر سازمانهای د مکرانیک در بدست آوردن فعال -  
لیتهای قانونی در کادر قانون اساسی ایران مبارزه میکند. " ( پیام ایرج اسکندری به دهمین کنگره  
حزب کمونیست بلغارستان، مردم، شماره ۶۹) رویزونیستهای کمیته مرکزی در عین حال رابطه  
نزدیکی بین تز "راه رشد غیر سرمایه داری" و "گذار مسالمت آمیز" برقرار میکنند. آنان مینویسند:  
"حزب ما بر آنست که استقرار مجدد آزادبهای مصرح در قانون اساسی کونی ایران امکانات بسیار  
مساعدی برای عموم نیروهای ترقی خواه و د مکرانیک ایران فراهم میسازد تا برای اتخاذ راه رشد  
مستقل و د مکرانیک کشور - راه رشد غیر سرمایه داری - متفقاً بطور موثر مبارزه کنند. " ( مردم،

شماره ۷۱)

کمیته مرکزی در آن دوران کاملاً مقصد با تبلیغات رژیم از حسنات "اصلاحات ارضی"  
امپریالیستی داد سخن داده به روستائینان ستم دیده ایران که "اصلاحات ارضی" روزگار آنان  
را سیاه تر از سابق نموده بود، دهن کجی مینمود. توجه کنید: "اصلاحات ارضی با افزایش نسبی

»  
تاجا  
مطلبه  
چ  
شکرک  
همین  
دهد  
جنبش  
ابرقد  
تکزی  
چ  
رشد  
باشد  
روزگار  
۹۵۰  
سازش  
ه  
این  
این  
بفارس  
سفيد  
ایران  
کارگرا  
بود  
کنگره  
اندا  
تولید  
کشور  
اشخا  
شاه  
افروز  
تا  
است  
براند  
(مرد  
با ایر  
که ا  
حیثیت  
را در  
۱۶ -

علاوه بر همانان به نمرات کار خود و ما تشریح رسوخ سرمایه داری کرده اسانات بیشتر برای ربا  
د همانان و رشد اقتصادی روستائی فراهم میآورد. (دنیای سال هفتم، ۱۳۴۵) کمیته مرکزی رژیم  
سد ملی ایران را که همواره بزرگترین خیانتها را در مورد تاراج منابع نفت ایران بدست امپریالیستها  
انجام داده - از بازگرداندن نفت ملی شده ایران به کسرسیوم نفت در سال ۱۹۵۴ گرفته تا کار-  
نکشیهای و جنا پستیهای در دوران اوپک - تطهیر کرده - چنین وانمود می کند که تو گوئی رژیم میتواند  
نفت ایران را ملی نماید. روزنامه مردم شماره ۸۳ مینویسد: "مردم ایران باید بر مبارزه و فشار خود  
نسبت بدولت بیافزینند تا دولت از اساناتعینی مساعد برای اجرا، ایام و کمال قانون ملی شدن نفت و  
کوتاه کردن دست عارتگر کسرسیوم بین المللی استفاده نماید." و یا هنگامیکه رژیم شاه بدستور اربابان  
امپریالیستین در اوایل دهه هفتاد سه جزیره بومیسی، تنب بزرگ و کوچک را در خلیج فارس تصرف  
و بحق از طرف نیروهای انقلابی بعنوان یک سیاست خائنانه قلمداد و محکوم گردید کمیته مرکزی نوشت:  
"تأمین حاکمیت ایران بر این جزایر بنظر ما طبیعی و ناشی از واقعیت است." (مردم، شماره ۷۶)  
و یا "حزب توده ایران... از هر عینی که در جهت براندختن استیلای امپریالیسم در خلیج فارس  
... پستیانی میبندد." (عمانجا) روشن است که رویزیونیستها ی وامانده کمیته مرکزی بخاطر استیصال  
خود بوزیرشاه شک باسیان امپریالیسم، اعمال "عد امپریالیستی" نسبت میدهند.

همانطور که گفتیم یکی از ارثان اصلی تز "گذار مسالمت آمیز" که در گذشته بگونهای و امروز  
بگونهای دیگر از طرف رویزیونیستها کمیته مرکزی طرح میگردد مساله نفی انقلاب قهر آمیز، نفی وجود  
"شرایط عینی انقلاب" یا مخد و سرترن مفاهیم "شرایط عینی انقلاب" و "اوضاع انقلابی" میباشد.  
کمیته مرکزی در گذشته بطور صریح و روشنی مساله لزوم انقلاب قهر آمیز و مسلحانه را نفی نموده در  
تسلخ مکرر تز سازشکارانه عدم وجود شرایط عینی انقلاب بسیار اصرار داشت. "حزب ما بارها گفته است  
و در حدسبیه مانسیم انقلابی خود بدون نت ترجیح میدهد به تحول جامعه از طریق مسالمت آمیز تحقق  
خشد." (دنیای، سال هفتم، شماره ۲) "تشر حزب توده ایران روشن است. حزب توده  
ایران در نهایت امر خواستار تغییر بنیادی مجموعه روابط اقتصادی جامعه میباشد. در عین حال  
حزب توده ایران حزبی خیال پرور و غافل از شرایط مشخص و عینی حاکم بر میس خود نیست.

تجزیه و تحلیل تمام خوانب حیات جامعه ایران ما را باین نتیجه میرساند که پایههای لازم  
عینی برای ایجاد چنین جامعهای هنوز فراغینست." (دنیای، شماره ۳۴) (تاکید از ماست) لیکن امروز در زیر و شمار  
"سرنوشتی شاه" ظاهرا با عزار اما و اگر و با توسل فرصت طلبانه و خارج از ضمقون بنوشتههای لنین  
مساله نکاربرد قهر را در آینه، نا معلوم آنهم بطور مشروطی پذیرد. توجه کنید: "حزب ما در عین  
اینکه تمام اشکال و شیوه های انقلابی را می پذیرد، هیچگاه از پیشینیت شیوه مبارزه را برای تمام دوران  
معین انقلابی مطلق نمی کند و با ارزیابی تناسب نیروهای اجتماعی بمقتضای تحول جنبش توده های  
مردم و رشد اکاهی سیاسی آنها شیوعای عمل متنوعی اختیار میکند." (مردم، شماره ۱۴۰) روشن  
است که قبول مشروط "تمام اشکال و شیوه های انقلابی" توسط کمیته مرکزی صرفا فریبکاری و خدعه ایست  
تا مانفرد بیشتر در چار نگر د. و الی کمیته مرکزی کجا و انقلاب مسلحانه کجا. بد نیست نظرات  
کمیته مرکزی را بانظر لنین در مورد انقلاب قهر آمیز مقایسه نمائیم تا به فرمیسیم و فریبکاری کمیته مرکزی  
بهتر بی بریم. لنین می نویسد. "اساس تمام آئین مارکس و انگلس عینست از لزوم تلقین منظم اندیشه  
انقلاب قهر آمیز و بدست عین اندیشه - به توده ها" (تاکید از ماست) امروز کمیته انقلابیون  
راستین ایران معتقدند که مساله انقلاب اجتماعی دهها سال است در دستور کار جنبش انقلابی قرار  
گرفته و راه نجات ایران تنها از طریق انقلاب مسلحانه توده ای امکان پذیر است و تا بقاء سیستم  
موجود در ایران این ضررا همواره تبلیغ مینمایند. ما در این زمینه بعدا بیشتر صحبت خواهیم نمود.

حمله شوروی به چکسلواکی در سال ۱۹۶۷، بشاید نقطه عطفی بود که بیانگر تکامل شوروی به پت  
 ابر قدرت سوسیال امپریالیستی است. اگر از زمان روی کار آمدن خروش و حف در اواسط دهه ۱۹۵۰ و  
 تا اواخر دهه ۱۹۶۰ در مناسبات بین آمریکا و شوروی یعنی رقابت و نانی آنها، سازشها و تباہی  
 آنان برای سرکوب جنبشها و تقسیم مجدد جهان جنبه غالب را داشت؛ لیکن با تبدیل شوروی به  
 قدرت امپریالیستی و فاشیستی، کم کم رقابت بین دو ابر قدرت با آغاز دهه ۱۹۷۰ جنبه غالب را در  
 مناسبات آنان پیدا نموده و همزبونی ظلی دو ابر قدرت برای نفع یابی در نقاط مختلف جهان و  
 تدارک آنان برای جنگ جهانی تشدید گردید. شوروی اگر در دوره اول عمدتاً سعی در کنار آمدن  
 و سازش با رژیمهای وابسته به غرب را داشت و اگر علناً جنبشهای آزادیبخش  
 را تحت عناوین مختلف از جمله "کانون جنٹ"، "بخطر انداختن صلح جهانی" تخطئه و محکوم می  
 نمود، با آغاز دهه هفتاد بر رقابت سهمگینی با امپریالیسم آمریکا برای رخنه و نفوذ یابی بیشتر در  
 مناطق مختلف جهان بویژه خاور میانه و خلیج فارس دست زد. از این زمان بیعت شوروی برای نفوذ  
 در جنبشهای رهایی بخش جهان و بیخود استفاده از این جنبشها بخاطر تضعف و رنجش ابر قدرت  
 آمریکا، مزورانه و با تبلیغات کوش خراش علم "دفاع" از جنبشهای رهایی بخش را بنده نمود. هر  
 از سالها تخطئه و بغراموشی سردن جنبشهای فلسطین و عمان، شوروی ناگهان در اوایل سالهای  
 ۱۹۷۰ به "پنتینیانی" از این جنبشها و همینطور پاره ای از جنبشهای دیگر بلن شد.  
 بموازات تشدید تضاد و همزبونی ظلی دو ابر قدرت در منطقه خلیج، تضاد بین دست نشاندهگان دو  
 ابر قدرت یعنی از یک طرف رژیم شاه و از طرف دیگر کمیته مرکزی حدت یافت. واگذاری نفع ژانده ارض  
 خلیج به رژیم شاه از طرف امپریالیسم آمریکا سر آغاز دوران نوبینی در روابط کمیته مرکزی با رژیم شاه بود.  
 از این زمان بیعت در لندن تبلیغات کمیته مرکزی نسبت به رژیم تا حدی (البته هنوز در چارچوب  
 بسیار محرمانه) تغییر حاصل شد. روزنامه "مردم" شماره ۷۸ (بهمن ۱۳۵۰) نوشت: "از دو  
 حال خارج نیست یار رژیم با عناد تمام نسخه های مشکوک خود را ادامه خواهد داد و ناقص خود  
 را با واقعیت جهان بازم عمیقتر خواهد کرد یا پذیرف واقع بینی خواهد گراشید. واقعیت موجود  
 حاکی از آن است که رژیم که تعهداتی فراوان در مقابل امپریالیسم دارد در این جهت سیر نمی  
 کند... هر چه بنظر کمیته مرکزی رژیم تصمیم گرفته است که به نسخه های "مشکوک" خود ادامه دهد  
 لیکن آشکارا هنوز در پیچه "واقع بینی" را برای او باز میکند. کسی بعد در رابطه با نفوذ نفس  
 ژانده ارضی توسط رژیم شاه علیه مرکزی نوشت: "ما تردید نداریم که مشی کنونی عیثت حاکمه ایران ویرا  
 با تضادها و سردرگمی های جدی روبرو خواهد ساخت. تحولات عمیق در تناسب نوا در صحنه  
 جهانی در جهتی نیست که برای سیاستهای ماجراجویانه و پیروی از بدترین نیشون " طی زمان  
 افق توفیق و پیشرفت را بشناسید". (مردم. شماره ۷۹، ۳۰ بهمن ۱۳۵۰) و چند ماه بعد در روزنامه  
 مردم. شماره ۸۲ (اردیبهشت ۱۳۵۱) میخوانیم "از چندی باینطرف (منظورشان چندی پیش  
 باینطرف) بویژه پیر از وقایعی که در شبه قاره هند وستان روی داد و به تشکیل جمهوری مستقل  
 بنگلادش منجر گردید... در تبلیغات رسمی ایران در زمینه سیاست خارجی کرایشهای ارتعاشی  
 و منافی منافع خلق شدت گرفته است. این را باید بویژه محصول تحریکات امپریالیستی و تاثیر مرتجع  
 ترین محافل هیئت حاکمه ایران دانست". البته کمیته مرکزی در خط و نشان کشیدن با رژیم هنوز  
 هم کماکان انتقادات خود را به سیاستها و روشهای رژیم وارد ساخته علماً با پرده پوشی بر ماهیت  
 رژیم و مستقل فرص گردن آن فکر میکند که رژیم میتواند روشهای دیگری اتخاذ کند. کمیته مرکزی که  
 دیگر دارد طاقتش طاق میشود با حالت التماس یا سر آلود رژیم را نصیحت کرده از نسخه های "مشکوک"  
 بر حذر میدارد: "هیئت حاکمه ایران بجای دنباله روی از امپریالیسم، بجای عناد در سیاست صد



در مذاکره، سعای سعای مردمی شروع باید حوصله نداشتی در روش خود وارد سازد. ما مدتی هم  
منتصاب و نازمندی بسیار مردم عصر ما بکسانی که نخواهند آنرا در دست کنند در مسایل عبرت انگیز خود  
دارد. حتی نیکسبون ها و شترائوسرها با همه غرور و ادعا از عهد و مقابله با این نیازمندی بسیار  
مردم عصر ما که راه خود را بی امان به پیش میکنند بر نمی آیند و مجبورند آنها را در نظر بگیرند  
( همانجا )

باری با تشدید رفاهت و ابر قدرت، تشدید تصاد های زورن هیئت حاکمه، و اعتدالی  
مجدد جنبش انقلابی و توده ای خلق کمیته مرکزی با الهام از اربابان سوسیال سامیریالیست خود  
و برای جلوگیری از انفراد خرچره بیشتر در جنبش سیاسی ایران، بر آن شد تا یوشن و نقاب جدیدی  
بچهره زند . کمیته مرکزی که بعدت یکی دو سال از اوایل دهه هفتاد تقوید نهایی خود را بر رژیم  
نشدید کرده، و بزعم آنها از بین دو گرایش در هیئت حاکمه ( یکم گرایش "مرجعترین محافل"  
و دوم: گرایش جناحهای سالم" و "دور اندیش") گرایش "محافل ارتجاعی و ماجراجو" در حال  
تشدید بود، در عدد طرح برنامه ای جدید برآمد ( تابستان ۱۳۵۲ ) و بالاخر در اواسط سال  
بعد ( ۱۳۵۳ ) همزمان با انتشار دوره جدید مجله دنیا شعار "سرنگون باد رژیم استبدادی"  
و شعار "حبشه واحد شد نیشاتوری" و این بار بعنوان شعار تائیکیتی طرح نمود . گفتیم که علیرغم  
رنگ عوض کردن کمیته مرکزی، همواره یک خط سیاه که بیانگر ماهیت کمیته مرکزی است گذشته از اربابان  
و آینده وصل می کند. و این خط سیاه در حقیقت همان سازشکاری و رفرمیسم مثبت مرکزی است . امروز  
وظیفه جنبش ترقی نشان دادن همین خط سیاه از لایه های شعاری هر طعناطرق کمونی آنها است .  
کمیته مرکزی عمان طور عدا ابتدا نکر شد، قبل از سالهای ۱۳۴۱ شعار "سرنگونی رژیم کودتا"  
را بعنوان شعار استراتژی مطرح مینمود ( میتوان این دوره را در اول باز آغاز "انقلاب سفید" تا ۱۳۵۳  
را دوره دوم و ۱۳۵۳ تاکنون را دوره سوم نامید ) البته با دعان صریح خود شان، غنیمتشان از طرح  
این شعار "بازگردانیدن حکومت مصلحتی" بودند که در نهایت باز گذشتن بهمان رفرمیسم گذشته می توانست  
معنی دهد . محله دنیا، مهر ۱۳۵۴ در این مورد می نویسد : "معنای این شعار در آن زمان  
عبارت بود از بازگردانیدن حکومت مصلحتی . . . ووشن بود که اگر رژیم کودتا سرنگون شود و کشور به  
روزهای قبل از ۲۸ مرداد دیگر نمیتوان درباری را که کارون توطئه هایست نگاهداشت."  
ایا باین لاطافلات رفرمیستی میتوان جز آرزوهای ارتجاعی خود به روزوهای مظلون و آواره و مرتد شده  
چیز دیگری نام نهاد . ۱۴ در مرحله بعد، یعنی در بین سالهای بعد از آغاز "انقلاب سفید" تا  
سال ۱۳۵۳، شعار مهم کمیته مرکزی همانطور که گفته شد "پایان دادن به حکومت مطلقه"، "مبارزه  
در راه آزادیهای دگرگانی" که البته گلهسد آن آزادی حزب توده " است، بود . کمیته مرکزی همواره  
با طرح شعار "مبارزه در راه دگرگانی" قصد سازش با رژیم و فریبجود را داشته است و همواره این  
چنین تبلیغ کرده است که باوجود این رژیم میتواند به دگرگانی و آزادی رسید . دگرگانی، آزادی  
و استقلال از خواسته ها و شعارهای اساسی مردم ایران است که تحقق آن تنها در گرو سرنگونی بیساطر رژیم  
استبدادی فاشیستی شاه است . کمیته مرکزی با یکسری استدلالات خائفانه طرح شعار استراتژی  
"سرنگونی" خود را ( حتی با همان مضمون رفرمیستی طرح شده توسط کمیته مرکزی ) که بعد از کودتا  
طرح میکرد ، در مرحله دوم تا صمیم می شمارد . باین استدلال خوب توجه کنید "پس از ۲۸ مرداد  
شاه نماینده بزرگترین و مرجعترین شتر ملاکان و کثیرالذره های متحد امپریالیسم بود که چندان زیاد  
هم زیر بار دیکتاتوری مشخصی نمی رفتند و بیشتر بسوی قطب های "با عرضه تری" نظیر سر لشکر  
زاهدی کشانیده میشدند . در روزهای اصلاحات ارضی شاه الزاماً نماینده کی ملاکان، بورژواژنده و

سرمایه داری بزرگ و فرمانور را بمسئله گرفت و تا حد و حدیسی از رژیم ارباب - رعیتی و صنعتی بودن کشور دفاع کرد و از تزیین داخلی حمایت نمود. " (همانجا، نامه اربابست) " متأسفانه گروهی از نیروها و عناصر انقلابی در برابر اصلاحات سر درگم شدند و به نگراردوشی وار شعارهای سابق اکتفا کردند. در حالیکه آن شعار ( منظور شعار " سرنگونی رژیم بود تا است ) در شرایط نوین به ضد خود بدل شد. بود " ( همانجا ) بحث روزیونیستهای خائن کمیته مرکزی ایست که از آنجا که شاه بعد از کودتا نمایندگانه " مرتجعترین فئودالان و کمران درهای متحد امپریالیسم " بود، سیاست در آن زمان شعار " سرنگونی " داده نمود، لیکن از آنجا که بعد از " اصلاحات ارضی " نزدیک شدن نیروی رژیم شاه، شاه دیگر نمایندگی خود را از قشر مرتجعین متحد امپریالیسم از دست داده به نمایندگی سرانجام ایران اصلاح طلب ( فرمانور ) رسیده بود، لذا در این زمان ( که لابد جلوی رشد نیروی مؤثره و نیز از جانب سرمایه داران فرمانور باز شده ) طرح شعار " سرنگونی " ناصحیح و بلکه میسبست در چارچوب گزشت، پاره ای از آزاد بهای مصرحه در " قانون اساسی " و حتی " قوانین موجود " براب امتنان فعالیت علمی و " قانونی " حزب توده و برای حفاظت حکومت شاه مازعه نمود. این چنین تحلیلهائی در گذشته توسط خلیل ملکی و جامعه سوسیالیستهای " تیوتست - تروتسکیست " دیر بر وجود و جناح در هیئت حاکمه ( جناح فکودل و جناح کمراور ) و بلزوم وحدت سوسیالیستی غلبه دیگری نیز طرح گردیده و در اینجا توسط کمیته مرکز برای تطهیر باند شاه ( حداقل تا قبل از سرعت دادن احزاب آنها ) این نمایندگانه در آن و سرمایه داران بوروکرات و سگ زنجیری امپریالیسم آمریکا و توجیه کثافتکار بهای خود بکار میروند .

کمیته مرکز در زمینه طرح شعار تاشکی " سرنگونی " در دوره سوم ( بعد از ۱۳۵۳ ) جنبش مینویسد : " بررسی تحولات اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی کشور در جریان چند سال اخیر نشان می دهد که رژیم حاکم بر مبنی با در تمام زمینه های داخلی و خارجی جهت ارتجاعی سیاست خود را به مقیاس وسیعی تشدید نموده است . . . طی چند سال اخیر در سیاست خارجی رژیم حاکم بر کشور ما در جهت هم پیوندی با سیاست مرتجعترین محافظ امپریالیستی ، در جهت سیاست جنگ و تجاوز ، در جهت تشدید و خاموشی اوضاع بین المللی و ایجاد تشنج در منطقه خاور میانه ، خلیج فارس ، دریای عمان و اقیانوس هند چرخش قابل توجهی نسبت به مواضع سالهای اصلاحات ارضی حاصل شده است . " ( " ژانر سیاسی به یازدهمین پلوم کمیته مرکزی " ، دنیا ، شماره ۱۳۵۴۰۵ ) و یا " تشدید جهت ارتجاعی سیاست داخلی و خارجی رژیم شاه در مرحله غرضی همچنان ندرت و چنان پایهای رسیده که سرنگونی این رژیم آفریده امپریالیسم را برای اشریت بسیار بزرگی از جامعه ایران بینواز عمر زمان امری طبیعی ، بدیهی و به ضرورت حیاتی بدل ساخته و بر این بنیاد تجمع و اتحاد کلیه نیروهای ملی ، مبین پرست ، مدد بگنوری و مدد امپریالیستی را بعنوان میرترین وظیفه و شرط اساسی تحقق این سرنگونی در دستور جنبش انقلابی خلق قرار داده است . " ( " دنیا ، شماره ۱۳۵۴۰۶ ) کمیته مرکزی در این حائنوان میگذرد که جهت ارتجاعی سیاست داخلی و خارجی رژیم ( گرچه لابد هنوز جهت مترقی نیز موجودند ) لزوم " سرنگونی " رژیم در دستور کار جنبش قرار گرفته و برای این کار از جمله میسبست " ارتضاد ها و شکافهای داخلی پایگاه اجتماعی رژیم در جهت نیل به هدف مشترک همه نیروهای مخالف رژیم " ( همانجا ) استفاده نمود. در این جا هنوز صحبت از استفاده از تضادهای درون هیئت حاکمه است و هنوز مسأله وحدت با جناحهایی از هیئت حاکمه مطرح نیست . آماده است یکجا بعد میخوانیم " شمار تاشکی جزایز این نظر . . . شعار تاشکی است که میتراند بختره می از نیروهائی را که در تحول بنیادی جامعه دینفع نیستند و یا نیروهائی را که با وجود دینفع بودن بالقوه هنوز منافع خویش آگاه نبوده و بالفعل آماده حرکت نیستند ، تجبیز شد و بحرکت آورد " ( دنیا ، شماره ۱۳۵۴۰۷ ) و سیر میخوانیم " میزان باید که در یک برخورد تاشکی حساب این حکومت

استبدادی را نه از حساب فتوحهای معینی از سرمایه داران ایران جدا کرد. مبارزه با این استبداد و آثار آنرا به چنان شماروسیعی بدل نمود که بخش بزرگی از سرمایه داران را نیز بجرکت آورد و نظری مساعد گروهی از هیئت حاکمه را نیز جلب نماید. (همانجا) کمیته مرکزی در اوایل طرح دو شعار تاکتیکی خود، اساساً تأکید خود را بر روی لزوم وحدت با بخشی از حسن مترقی ایران کرده و حتی بدت کوتاهی نیز بخاطر فریب جنبش انقلابی و سازمانهای انقلابی درون کشور از فعالیتهای مرتجعانه خود گماشته، لحن خود را نسبت به آنها عودت نموده و دست وحدت سمت آنان دراز نمود. لیکن بزودی اجداد اصلی پلید خود را که در حقیقت حواست وحدت با بخشی از هیئت حاکمه و قربانی نمودن جنبش بود: آشکارا بمنظور نشان دادن در باغ سبزه بخش از هیئت حاکمه و "ترسایدن" باند شاه رو نمود. کمیته مرکزی در مورد ترکیب نیروهای شرکت کننده در "جبهه واحد عد و دیکتاتوری" خود نوشت: "اولی در "جبهه واحد عد و دیکتاتوری" نه تنها همه این طبقات و اقسام اجتماعی بلکه عناصر، گروهها و در شرایط مشخص شرهائی از طبقات حاکمه با انگیزه های بکلی گوناگون نیز میتوانند شرکت جویند. این نیروها حتی میتوانند در شرایط مشخص تاریخی اجتماعی نیز مورتی عمده بر انداختن رژیم استبداد سیاه ایفا نمایند." (دنیای شماره ۱۲، ۱۳۵۴) کمیته مرکزی در ناکت خود را حد اکمل برجسته کرده و بمنظور واقعی خود را از طرح دو شعار تدائی فوق سربجا بیان میکند. خوب توجه کنید "حزب توده ایران بعنوان حوزة طبقه کارگر ایران طمعاً ترجیح میدهد که جناح ساختار و واقع بین تر هیئت حاکمه زمام امور را بدست داشته باشد تا این قدر فایده فاشیسم گرائی که مسالغ عالیه میهن ما را بخطر انداخته است." (دنیای، مهر ۱۳۵۴) کمیته مرکزی از یکطرف برای مطمئن کردن جناحهای "سالم" هیئت حاکمه در مورد عدم تغییر ماهیت و مضمون سیاستهای خود، و بمنظور تعهد در حفاظت سیستم و ماشین دولتی موجود و از طرف دیگر برای توجیه "تکویت" عوامفریبی اردر مورد عود کردن شعارهای خود در اوان طرح این شمارهها چنین نوشت: "... آیا حزب توده ایران با دادن شعار "سرنوشتی رژیم" در سیاست خود نسبت به رژیم تغییر اساسی داده است؟ ... پاسخ همه این سئوالات به گواهی تمام اسناد منتشره از طرف حزب توده ایران منفی است." (دنیای شماره ۱۳۵۳) و سپس منظور خود دفعه تر نمود "آیا سرنوشتی سلطنت استبدادی شاه حتماً باید با بر انداختن سلطنت بطور کلی همراه باشد؟ بنظر ما نه... آیا سرنوشتی سلطنت استبدادی همراه با از بین رفتن سلطنت بطور کلی و استقرار جمهوری بخودی خود بدست استوار جمهوری ملی و دمکراتیک است؟ نسرمانه" (دنیای، بهمن ۱۳۵۴) فکر می کنیم قضیه باند ازه کافی روشن شده باشد. تمام داد و فغان و سر و صدای کمیته مرکزی از طرح شعار "سرنوشتی" و "جبهه واحد عد و دیکتاتوری" در اینجا خلاصه میشود که با قربانی کردن جنبش و دادن زمام آن بدست جناح "واقع بین تر" هیئت حاکمه در ریت "جبهه وسیع عد و دیکتاتوری" و با مشاورت و حد و حور کمیته مرکزی حکومت از دست باند شاه بدست بیک باند مترجم و بیگانه درست دیگر سپرده شود (البته کمیته مرکزی حتی حاضر است بخاطر تاسیس ریت در دوران سلطنتی نوین با شرهائی از هیئت حاکمه همکاری نموده و حتی در مراسم تاج گذاری نیز شرکت خلاق داشته باشد)، و احیاناً در این گیر و دار کمیته مرکزی و اربابان نیز دستشان بجائی بندد شود. نتیجه چیست؟ حفظ و بقای سیستم طبقاتی موجود و قربانی شدن جنبش. سازشکاری حد و آشکار. اگر در گذشته کمیته مرکزی در چارچوب همین سیستم طبقاتی از دار و دسته شاه طلب "مغفرت" و آزادی مینمود، امروز که این دار و دسته در نتیجه تشدید تمام های دو ابر قدرت بیل ابر قدرت شوروی عمق نکرده و هنوز حاضر نشده است که در چارچوب "قوانین موجود" دستور بازگشت کمیته مرکزی را از سواحل دریای سیاه به شمال تهران بدهد.

کمیته مرکزی دست به امان جناحهای "سالمتر" و "واقع بین تر" کرده است.

کمیته مرکزی که سالها در رژیم بوجسم (کودتاگراش) ظلم فرسائی میکرد، اخیراً (لا بد

در مواقع افسردگی شدید) حتی دست به امان ارتش ارتجاعی شاه برای کودتا نیز شده است. کوشش

کنید: "امکان تحقق یک ضربت ناکهانی، مساله تجمع و اتحاد نیروها را به هیچ وجه منتفی نمیسازد

زیرا پسر از وارده آمدن این ضربت مسلحانه ناکهانی و سرنوشتی این رژیم نیز تجمع و اتحاد نیروها و

جبهه واحد بعنوان شیط اسامی حفظ حکومت ملی ناشی از این غربت، همانگونه که نمونه های

مشخص آن در جهان کنونی نشان میدهد، حتی پیش ازین کسب اهمیت خواهد کرد." (دنیای،

شماره ۶، ۱۳۵۴) و در مورد این نمونه های مشخص نیز چنین میخوانیم: "تجربه پرتغال، ویتنام

جنوبی در مقابل چشم ماست. در ارتشهای این کشورها نه سالها توسط رژیمهای نظیر رژیم شاه

برای حفظ منافع از جناح امیرالیسم پرورش یافته بودند، افراد آگاه نتوانستند در شرایط مناسب بنشینند

انقلابی ایفا کنند و با پشتیبانی مردم این رژیم هارا سرنوختن نمایند." (دنیای، شماره ۳، خرداد ۱۳۵۴)

کمیته مرکزی و ماند و در مانده با این توجیه صد انقلابی خود، انقلاب تاریخ ساز ویتنام را

تا سطح یک کودتا از طریق ارتش ارتجاعی پائین میآورد. تسطیح های کمیته مرکزی در زمینه غلبه

نوع شعار "سرنوشتی" بعنوان یک شعار ناشی و نه یک شعار استراتژیک انتشار ماهیت روزیونیست

و خائن اینان است. کمیته مرکزی چنین عنوان میکند که از آنجا که از زمان مصدق ناشون در نظام

حاکم ایران تغییراتی حاصل شد (برعکس ایشان تبه پل نظام نیمه فئودالی به سرمایه داری) و از آنجا که

تغییرات جبهات ارتجاعی رژیم (استبداد، نظامیگری و غیره) نه فقط تغییراتی بل که تغییرات کیفی

است (همه مساله اینجا است که نظامیگری شونی رژیم شاه همان اقدامات که شده و در منتسب کمی

شدیدتر نیست. تغییرات کمی به تغییرات کیفی بدل شده است. نصیر همین ملاحظه را باید در

باره استبداد شاه گفت." (دنیای، شماره ۷، ۱۳۵۴) در نتیجه شعار "سرنوشتی" بعنوان یک

شعار استراتژیک نا صحیح است!!! دنیای شماره ۷ (۱۳۵۴) در این زمینه چنین ادامه میدهد.

"از در مناسبات ایران و از جمله و بخصوص مناسبات اقتصادی ایران با کشور های امریالیستی و نمود

نمونه‌ها امیرالیسم در کشور نیز سالهای بر از شد تا بسیاری نتایج نو آفریده و مساله را بی نهایت

دو جوانب و بفرنج کرد، است. رساندن این مناسبات بعد مناسبات کاملاً سالم برابر حقوق و قطع عمر

کوتاه نمود. امیرالیسم در کشور ما امروز بر مراتب بفرنج تر، دشوارتر و پیچیده تر از آن است که در زمان

مصدق بود. حل این مشکل تنها از عبور به بی حکومت فاطم ملی و دموکراتیک بر میآید و اگر ما مساله

را در حد استراتژیک آن مطرح کنیم شعار "سرنوختن باد رژیم کودتا" بخودی خود از این حیث نیز

کفایت نمی کند. زیرا ممکن است سرنوختن این رژیم هنوز بمعنای استقرار یک حکومت فاطم ملی و دموکراتیک

نیباشد." (تأکید از ماست) معنی این تئوری با فیهای مبتذل کمیته مرکزی (حتی اگر ادعای دروغین

و نیاید آنه آنان سنی برخواست استقراری حکومت فاطم ملی و دموکراتیک را قبول کنیم) اینست که انقلاب

اجتماعی ایران (در همین مرحله حد اول، یعنی مرحله دموکراتیک و نه مرحله حد اکثر یعنی سوسیالیستی)

از دو دوره عبور میکند: یکم، دوره ای که از طریق وحدت با جناحهای "سالم" مثبت حاکم در زیر

"جبهه واحد ضد دیکتاتوری" بحساب در آورده شده شاه رسیده میشود و دموکراسی" (حتی از نوع

سلطنتی آن) بگم میاید، و در دوره دوم جبهه واحد خلف تشکیل شده و در بنه همین دموکراسی

کدالتی دست "انقلاب اجتماعی" زده خواهد شد. البته اگر ضرورت دست یازی باشکال غیر مستقیم

آزم سارزه عم بوجود آید. کمیته مرکزی آن را در نخواست کرد اگر چه با وجود "دموکراسی" احتمال

"گذار مسالمت آمیز" به تحولات بنیادی و سمت گیری سوسیالیستی تقریباً حتمی خواهد بود. در

حقیقت علت اصلی عنوان کردن این شعار تاکتیکی توسط کمیته مرکزی، ساختار صحنه‌ای است که کمیته مرکزی

حاجاها را از دست حاکمه در راه بااهداف شش مرکزی در زمینه حفظ سیستم مارتکرازه موجود  
مدهد و نه هیچ چیز دیگر. اما جنبه انقلابی و مکتبی ایران چگونه مرحله گسستی انقلاب (اعتدال  
د مکتبیت نویسی) بر خورد نمود و در پاسخ به ارجحیت ارتجاعی کسبته مرکزی چه عنوان میکند؟

اولاً: علیرغم نفعی مژوروجیه شرایین عینی انقلاب توسط کسبته مژوروجیه (کسبته نویسی) نباید  
شعور از (۱۸۰۰ - ) نوایط و عوامل عینی انقلاب بمفهوم تشدید نوزالعاده و تضاد اساسی  
جامعه - تضاد بین نیروهای مولده و مناسبات تولید و تضاد بین روشنا (اساساً عدول سیاسی  
حاکم) و وزیر بنای اقتصاد، در مبین ما فراهم گردیده و بقول مارتکرا انقلاب اجتماعی در دستور کار  
نهضت خلق قرار گرفته است. آنچه بموجب عدم موفقیت و وقوع اندول کردیده، ناتوانی شرایط ذهنی  
در پاسخگویی به این شرایط عینی میبوده است. در این دوران طولانی چندین بار اتفاق افتاده  
است که در جامعه اوضاع انقلابی بمفهوم لنینی گفته در سراسر کشور ویا در بعضی استانها وجود  
آمده (در اینها بی اندول شرطه، سه قیام جنگ، پیمان، خیابانی، نهضت مژوروجیه آذربایجان  
و کردستان، دوران مژوروجیه صنایع نفت، پانزده خرداد ۱۳۵۲)، لیکن بیست طبقه مژوروجیه  
بر جنبش. تمام این موفقیتها از دست رفته و ارتجاع از این اوضاع و سحرانها سالم بیرون آمده است.

ثانیاً: در ماهیت رژیم شاه و استبداد سلطنتی محمد رضا شاهی از او ان پیدایش آن تا  
کسب تغییرات اساسی و کیفی رخ نداده بلکه رژیم محمد رضا شاه کماکان نماینده و عالیترین تجلی  
د انسان اصلی مردم یعنی امپریالیسم. مانان ارضی و سرمایه داران بوروکرات میباشند. از آن حاکم  
دیگر مژوروجیه رژیم نزدیک است لذا رژیم استبداد و ترور و خفقان را امروز بطرز بی سابقه ای تشدید  
کرده است. هر نوع صحبت در مورد پیدایش "تغییرات کیفی" در استبداد رژیم بمعنای تطبیق  
تاریخچه شوم و منفور محمد رضا شاه میباشد. رژیم شاه بمثابه سبک زنجیری و با وفای امپریالیسم مژوروجیه  
علیرغم لاطولات کسبته مرکزی کوچکترین قدمی در راه منافع و مصالح مردم بر نه داشته است و هر روز در  
حاجه منفرد تر و بی پایتر گردیده و البته در سالهای اخیر جنایت و وطن فروشی اسرا نیز بغایت  
تشدید کرده و امروز از این جنایتها بعنوان وثیقه ای برای حفاظت خوب توسط امپریالیسم استفاده  
می نماید.

ثالثاً: سیاستهای رژیم شاه از ماهیت طبقاتی آن جدا نیست و هر گونه جدا کردن این  
سیاستهای رژیم از ماهیت آن (همچنانکه کسبته مرکزی انجام میدهد) بمفهوم جدا کردن  
سیاست از اقتصاد، بمفهوم مستقل جلوه دادن رژیم شاه و در صورت وابسته دانستن وی، تنها بمفهوم  
عبول این مسأله است که در عصر امپریالیسم اروپایان شاه میتوانند تعادل به آزادی و دمکراسی داشته باشند.  
رابعاً: گرچه هیئت حاکمه ایران، مانند هر هیئت حاکمه ارتجاعی یکبارچه نبوده بلکه در دوران  
آن بانه ها و دستجات مختلفی دیده میشود که این دستجات باید یک در تضاد روز افزونی می باشند،  
لیکن ماهیت تضاد این جناحها علیرغم آنچه هیئت مرکزی میگویند بصورت تضاد حجاج "دیکتاتور و  
فاشیستی" با حجاج "سالم و دور اندیش" جلوه میدهد، این چنین نبوده بلکه همه جناحهای طبقات  
حاکمه ایران مرتجع و منفور د انسان قسم خورد و مردم ایرانند، که هر کدام نیز سر در آخور دستجات  
مخفف امپریالیستی دارند. البته در عین حال جنبش انقلابی میبایست از تضاد های درون ارتجاع  
بخاطر تضعیف آن و پیشبرد امر انقلاب در طول مسیر انقلاب استفاده کند.

حاصل: انقلاب اجتماعی ایران (در مرحله مکتبیت نفوس) از بی مرحله استراتژیست  
عبور کرده که در حال حاضر بی از شعارهای اساسی و استراتژیست آن درستی شعار "سرنوین باد  
رژیم منفور پهلوی" است. رژیم شاه عالیترین تجلی و نمائنده راستین د انسان اصلی خلق یعنی امپریالیسم  
مانان ارضی و بورژوازی بوروکرات میباشد. و سرنوین رژیم منفور پهلوی در حقیقت هد و اصلی انقلاب  
د مکتبیت نویسی خلق است. همه نظرگاههای سیاسی که شعار فوق را با مضمون طبقاتی و سیاسی

رحم نشده در بالا بیول نرزه و عمر در جهت نسجی آن نام بر می دارند در ارد و گاه اندر بی و در  
بهر این مورد در ارد و گاه لیبز الیسم و فرمیسیم و یا در مورد کمیته مرکزی و امثالهم در ارد و گاه ارتجاع  
حای دارند .

انقلاب در مکزیک نیزان فقط در صورت بوجود آمدن العبد ستاد سیاسی راستین پرولتاریا  
بد ایجاد " جنبه واحد خلق " که ستون اصلی آن اتحاد طبقه کارگر و دهقان است و در عین حال  
اقتدار و طبقات دیگر خلقی نیز شرکت دارند . ج - ایجاد ارت انقلابی برای در هم کوفتن فئری  
ماشین دولتی ارتجاع به پیروزی خواهد رسید . تقسیم این مرحله از انقلاب به دو دوره  
تمایز توسط کمیته مرکزی و لیبزوان - تروتسکیستهای وطنی با طرح لزوم سازش با جناحهایی از هیئت  
حاکم در دوره اول فقط بمنظور قربانی نمودن جنبش و حفظ سیستم موجود است .

ساد سائ مبارزه در راه آزادیهای اجتماعی - سیاسی و بر علیه دیکتاتوری رژیم شاه و غیره  
در صورتیکه در رابطه با سرنگونی رژیم شاه و کوتاه کردن دست امپریالیسم صورت نگرفته و بعنوان جزئی  
از پیرو سواحد انقلاب در نظر گرفته نشود ، چیزی جز فرمیسیم آشکار نخواهد بود . تنها شارلاتانها و  
مردم فریبان میتوانند عنوان کنند که با وجود نظام اجتماعی کنونی و در عصر امپریالیسم میتوان بمآزادی  
و دمکراسی دست یافت . لیکن این شعارها ( " ضد دیکتاتوری " و بخاطر " آزادیهای سیاسی " و  
بسیاری شعارهای دیگر ) خواسته های بحق مردم و جنبش انقلابی ایرانند که بجز آنها میبایست  
توده های مردم را در راه جنبش انقلابی بسیج نمود .

در خاتمه گوشزد میکنیم که هیچ ضمانتی نیست همین کمیته مرکزی که امروز ظاهراً معتقد است پایگاه  
طبقاتی دارد و دسته شاه در مرتبه از سرمایه داران رفو ماتور تغییر کرده و بزعم ایشان " دیکتاتوری شاه  
بطور عمده نمایند و دلالان اسلحه ، سفته بازان و لارهای نقی . مقاطعه کاران دست اول پایگاههای  
نظامی و از نظر سیاسی نمایند و مترجمترین ، تجاوزکارترین ضد کمونیستهای فاشیسم گرانی است  
که حاضرند فیصربه را بخاطر دستمال آتش بزینند " ( دنیا ، شماره ۷ ، ۱۳۵۴ ) ، فردا در صورت  
پاره ای از سازشها بین دو ابر قدرت ، بخاطر مداحی و کدائی در بارگاه دربار پهلوی بد نال لائل  
جد پدی نگردد .

صراحت کمیته مرکزی در طرح توطئه ننکینش برای جنبش خلق بدون شک عد های از  
مبارزین صادق را نسبت بماهیت این در ارد سته مترجم آگاهتر نمیده است ( گر چه هنوز عده ای را  
خیال وحدت با این خائنین در س راست ) . از قرار معلوم کمیته مرکزی تا کنون در بدام انداختن  
جنبش انقلابی ایران موفقیت چندانی نداشته است چرا که اینان اینگونه گریه سر میدهند : " اگر نیرو  
های خلق با هم اتحاد کنند بیش از همه شاه و کارگزاران جلا دهن از این اتحاد خواهند ترسید و  
بخود خواهند لرزید . چرا این شادی را به دشمن روا میدارید و به پیشنهاد ما در باره اتحاد دست  
زد میزنید " ( دنیا شماره ۱۲ ، ۱۳۵۴ ) و یا " هنوز کمرامی و سر در گمی که بیش از هر چیز بصورت  
دشمنی با حزب توده ایران . . . در میان بخشی از جوانان انقلابی راستین . . . ریشه کن نشده  
است . . . ناسف آور است که همه این تحولات عظیم هنوز نتوانسته است که این پرده دود را از  
جلو چشم عده ای از مبارزان جوان ببرد " . ( دنیا شماره ۵ ، ۱۳۵۵ )

جنبش انقلابی ما با افشاء و طرد در ارد سته مرتد و جاسوس کمیته مرکزی در راه سرنگونی رژیم خائن  
شاه و کوتاه نمودن دست امپریالیسم قاطعانه بجلو گام بر می آرد .

رزم دانشجو دوره ۲ سال اول

شماره ۱ ضروردین ۱۳۵۵

## «جبهه واحد ضد دیکتاتوری» کمیته مرکزی حزب توده یا سازش با ارتجاع

چندیست که داریوسته کمیته مرکزی حزب توده ایران در وصف «اتحاد نیروهای دموکراتیک» بخاطر «پایان دادن به حکومت مطلقه شاه» و «برچیدن بساط سازمان امنیت» وابسته از طریق «جبهه واحد ضد دیکتاتوری» و «جبهه واحد علیه رژیم شاه» و «همگان را برای شرکت در یک «جبهه واحد» و «همی در شرکت در یک «جبهه واحد» فراخواند است، نگاهی کوتاه به گذشته این داریوسته ارتجاعی، در عرض همین چند سال اخیر کافیست تا حقیقت را برهنگان روشن کرد. نشان دهنده کمیته مرکزی حزب توده ایران اهدافی مگر بسازش کسانیدن جنبش خلق ما با حکومت طبقات ارتجاعی حاکم (رژیم شاه) و ابرقدرت شوروی نداشته و گفتار و کردار چه اکنون که شمارش را نکونی شاه را طاعن کرده و چه در گذشته نه چندان دوری که «جبهات مثبت و منفی» در حکومت سرایا و بسته و مرتجع محمد رضا شاه میدید، یکسان بوده و تفاوت نداشته و نمیتواند هم داشته باشد.

در گذشته پیش از اینکه روابط بین دو ابرقدرت به رقابت مرگباری برای سرکردگی جهان بدل گردد، شوروی که در اواسط دهه ۱۹۵۰ با برصمداروری ضد انقلاب جهانی گذاشته بود اساسا راه سازش صوری با امپریالیسم آمریکا و سگان و جبری آن تحت الماسوی «همرستی مسالمت آمیز» را دنبال نمود. کمیته مرکزی نیز که در این منجذاب ضد انقلاب نوع روسی در افتاده بود، به طایفه کارچاق کن این نیرو در غرضه ایران تبلیغات ضد انقلابی سرمداران کرولین را بفارسی ترجمه کرده و تحویل مردم ایران میداد. به عنوان مثال میثاق از پشتیبانی این داریوسته از ضد انقلاب سفید شاه - آمریکا سخن گفته، در زمانیکه شعار دانشجویان شور

ایران «انقلاب سفید دهقانان را بیچاره کرد» و «انقلاب سفید کارگران را بیچاره کرد» و «مرگ بر انقلاب آموزشی و آموزش ایرانی» بود، ایچ اسکندری دبیر اول کمیته مرکزی در پیامش به دهیمن کنگره حزب «کمونیست» بلغارستان نوشت که حزب توده ایران از اقدامات ترقی خواهانه که بمنظور از بین بردن مناسبات فئودالی تولید و نیز اقداماتی که در جهت صنعتی کردن و مدرنیزه کردن کشور میسود پشتیبانی میکند. «(مردم شماره ۶۹ - دوره ۶) و پساً اشغال سه جزیره ایویوس - تیب کوچک - تیب بزرگ توسط رژیم شاه که از همان آغاز روشن بود که اهدافی مگر نخبانگیزی و جنگ افروزی بر علیه خلقهای برادر خلیج را ندارد و تأیید نمود و گفت: «تأمین حاکمیت ایران بر این جزایر به نظرم ناشی از واقعیت است» و اضافه نمود «حزب توده ایران از هر صلی که در جهت برانداختن استیلای امپریالیسم فارس پشتیبانی میکند. «(مردم شماره ۷۶ - دوره ۶) و با روابط کارگران ابرقدرت شوروی با ایران را که نمونه هائی از آن بخش ۲۰۰ میلیون دلار اسلحه که اساسا در خدمت سرکوب انقلابیون قرار گرفته است را «جوخشی مثبت» در خدمت پیشرفت صنایع تحلیل کرده و «استروکوکورگوز» را در جهت تأمین استقلال (کدام استقلال که حال باید تأمین شود - ۱۶ آذر اقتصادی) از زبانی نمود. ۰۰۰ (دنا شماره

۲ - ۱۳۵۱) همین داریوسته در «رهنمود» دادن مردم ایران برای مبارزه برای ملی کردن صنعت نفت نیز دست از سوداگری برنداشت و گفت: «مردم ایران باید بر مبارزه و فشار خود نسبت به دولت بیافزایند تا دولت (یعنی همان دولتی که نفت ملی شده توسط دکتر حصدی را با کودتای ۲۸ مرداد به حراج امپریالیسم جهانی گذارد ۱۶ آذر) برای اجرای تمام و کمال قانون ملی شدن نفت و کوتاه کردن دست غارتگر کمیسریم استناد نماید.» (مردم شماره ۸۳)

این چنین بوده، شمای از خجانتیهای داریوسته حزب توده ایران به مردم زحمتکش و شریف ما. ما این نکات را ذکر کردیم تا ذهن خواننده درباره گذشته این داریوسته روشن گردد و روشن گردد که سیمه نهی این داریوسته از جبهه سابقه ای برخوردار است. پس از گذشت دورانی از تندبند رقابت و ابر قدرت در جهان و بخصوص در خاورمیانه و خلیج و شوروی که در زمینه مسأله عراق و بازار ازرقیب امریکائی اش غلبه بود، هر گشت تهاجمی خود را برای نفوذ هر چه بیشتر در «مناطق نفوذ امریکا»

تشدید کرد یکی از این طرق نفوذ در جنبشهای آزادی بخش برای استفاده از آنان بر علیه امپریالیسم امریکا و نپیدن آنان به گونه ای بود که رقابت با رقیبش برای «کردگی جهان بود» اینبار شوروی به عکس دوران قبل - جنبشهای آزادی بخش را نسبه به عنوان «کانونهای جنگ» که «باید خاموش شوند» و «بگسسه» «دشمنان متحد برلناروا» (یعنی شوروی) نمایند. این حرکت با درک از این مطلب که رژیم شاه کار چاق کن ابرقدرت امریکسا و سیاستهای آن در خلیج و حتی دیگر نقاط جهان (مانند حرو افغانستان ۰۰۰) سانسید، شوروی را بر آن داشت که این فشار از جنبش مردم ایران به مثابه برگ برنده و عامل فشار بر رژیم شاه برای نفوذ خود در ایران استفاده نماید، و روشن است که این عمل از طریق عمل خود و ساخته داریوسته حزب توده امکان پذیر میبود.

کمیته مرکزی نیز پس از مدتی کار تدارگانی و افزایش گله ریشک از رژیم ایران ناگهان در اواسط سال ۵۳ «خواهان سرنگونی شاه» همان ناجی که در تعریف و تمجید از «چرخش مثبت و مصلحت و واروش» کاغذ سپاه کرده بود گشت. از این پس نامه های «فدایت شمع» کمیته مرکزی روانه انقلابیون ایران و نیروهای دموکراتیک گشت و همگان را دعوت برای شرکت در یک «جبهه واحد ضد دیکتاتوری» نمود تا به «حکومت ترور» در ایران پایان بخشد. اما کمیته مرکزی در همین ایام نیز دست از سازشکاری با هیئت حاکمه ایران طبق معمول و بدلیل ماهیت ضد انقلابی بر داشت و روشن کرد که هدف اساسی او مخاطب اصلی «ضد دیکتاتوری» اش اساسا جناح - جهانی از هیئت حاکمه ایران اند.

این داریوسته با قاحت تمام نوشتند که «حزب توده ایران به عنوان حزب طبقه کارگر ایران (ل) طبقا توضیح میدهد که جناح سالمتر (۴) و واقع بین تر (ل) هیئت حاکمه زمام امور را بدست داشته باشد تا این تشرفات تقسیم گزائی که مصالح میبین راه خطر انداخته است. «کدام جناح» واقع بین و سالم» و «ضد فاشیست» کدام سرمایه دار وابسته به امپریالیسم یا زمیندار زالو صفت ضد دیکتا

ارتجاعی عدول از اهداف انقلاب ایران و لگدمال کردن سنن مبارک  
زراتی بینندگان انقلابی وطن حیدر را، بارانی هاروزنه ها و شهیدان  
ما احمدزاده ها و ترگها و رضای ها و جنبش برزوان و روزنده  
زخمکنان میهن است.

شماره دوم آذر شماره ۱۰

آبان ۱۳۵۶

توری طبقاتی و فاشیستی شاه است؟ در عصوری که امپریالیسم در  
اتحاد با سپاه ترن و عقب افتاده ترین نیروهای تاریخ دست به  
چپاول خلقها و استثمار نیروی کار انسان برداخته است بغیر از  
دیکتاتوری فاشیستی چه سلاح دیگری برای سرکوب مبارزات در دست  
دارد؟ چگونه است که تازه اکنون کمیته مرکزی پاپین نتیجه رسیده  
که مصالح ملی در شرطند؟ طبقات ارتجاعی حاکمه و در رأس آنان  
باند محمد رضا شاه دهها سال است که مصالح ملی را بر بصاد  
داده و مساله از خطر گذشته و به يك واقعه عینی بدل شده  
است. اما روشن است که کمیته مرکزی هم این مطالب را بخوبی  
میداند ولی تنگنارانه اهداف ارباب باگرویش را دنبال میکند. جیبیه  
واحدی که قرار باشد پایداری حاکمه ایران پابخشی از آن و تحسنت  
رهبری آن (زیرا قرار است " جناح سانشتر تمام امور را در دست گیرد)  
و یا حتی هیئت داور بدسته ضد خلقی مردم را بسج کرده و سازند  
و در نهایت خود چیزی مگر تغییراتی در هیئت حاکمه ایران  
و در اساس خود با حفظ مناسبات ارتجاعی حاکم نمیتواند باشد مرن  
ما منتظر از دیکتاتوری و تشنه دموکراسی اند و این دموکراسی نه يك  
تغییر قلابی بلکه بفهم استقواء قدرت خود خلق، آزادی خلق و  
رهائی او از قید امپریالیسم بوده و این امر را مگر از طریق سرنگ  
حکومت طبقات حاکمه و وابسته به امپریالیسم بدست برزوان خود  
خلق کارگر و دهقان و دیگر بخشهای ملی امکان پذیر نیست. لاطناً  
کمیته مرکزی مگر نشخوار هجیوات سازنکاران تاریخ همانند خورشف  
و تیتو نبوده و " جیبیه واحد " آنان نیز اهری در خدمت سیاست

تجاوز و ترسنگ ابرقدرت شوروی میباشد. مردم ایران از این هیئت  
حاکمه ارتجاعی چه دیده اند که حال سم " جناح سانشتر " و  
استعمار " دوراندیشان " را پذیرا باشند.

برای نیروهای ضد امپریالیست و ضد ارتجاعی ایران جیبیه واحد  
خلق جیبیه است از طبقات و اقشار خلقی بوطیه مجموعه ارتجاع  
و امپریالیسم و نه فقط طیه بخشی از امپریالیسم یا " مخلفها و جنگ  
طلب و فاشیست مسلك ". زیرا همه طبقات حاکمه ایران از يك قماش  
شند و دعوی آنان دعوی بین دو ویاچند دزد است.

شرایط کنونی میهن، سیاسی تر شدن جو مبارزاتی، اوضاع جنبشی  
اقتصاد و وضع خراب زندگی و ترور او اختناق انجام گسیخته ارتجاع  
ایران مردم ما را پیش از پیش به مبارزه کشانده و توده رنجبر ایران  
تشنه دموکراسی و استقلال است. این اوضاع از سوی نشانه اوجگیر  
جنبش نوین خلق و نوید دهنده روز آزادی و استقلال میهن است.  
ولی از سوی دیگر رنگ خطریست بر همه نیروهای مبارز که نسبت به  
دسیسه های مرتجعین رنگارنگ همانند کمیته مرکزی و یا جریاناتی  
از قبیل " حزب زخمکنان ملت " وابسته به بقای، هشپاری هر چه  
بیشتری بخونج دهند. این چنین شرایط از همگان میطلبد که با  
بیای مبارزه برای استقلال و دموکراسی میهن - که ضامن آن سر -  
نکونی رژیم مرتجع شاه و کوتاه کردن دست امپریالیسم و در رأس آن  
امپریالیسم آمریکا از میهن ماست. به انشاء گره های میهن نمانی از

همین قماش برداخته و نگذارند که آتش مبارزه انقلابی خلقهای  
ایران را این مرتجعین خاموش کرده و جنبش ما را در چارمسوب  
دعواهای خانوادگی شان با باند محمد رضاشاهی به سازش کشانند.  
هرگونه سازش همانا توجیهت گیری سیاسی با این جریان است.



# نوکر حلقه بگوش ابر قدرت روس و دشمن سرسخت مردم

مبارزات اخیر بوده ای مردم ایران و مخصوص قیام خونین تبریز فقط محمد رضاشاه را به پسران پنداخته و به پستوهای تاریخنگار گرفته گامهای سلطنتی پنهانده نکرده است بلکه "کمیته مرکزی حزب توده" که داعیه بی منافی مسای "حزب طبقه کارگر" بودن را هم دارد سخت به تقلا واداشته است. اینان با هزار قسم و پایه میخوانند به توده ملت بگویند که "ای توده شما پارانزگیم خود فراتر از اردواید و بیخود و بیجهت به اعمال قهرتوسل شده اید، ای توده این کارها فقط ازصال ساواک برمیاید و شما با آنتن زدن بانگها و دافغان کردن مقرر رستاخیز مردم عیال رژیم محمد رضاشاه افتاده اید". ولی حتما برای خواننده عزیز این سؤال مطرح میشود که چگونه کمیته چی های مرتجع می خواهند به توده ای که هزاران هزار نفرش آگاهانده و امیال و همت تمام مظاهر مستغری و استبداد محمدرضاشاه و امپریالیسم را نابود ساخت بقولانند که گول و ضرب ارتجاع را خورده اند. البته سؤال خویی است ولی روی سخن کمیته مرکزی توده نیست با کس دیگری است! حال ما بخواهیم ببینیم روی سخن کمیته چی ها کیانند؟

"کمیته مرکزی حزب توده" بعد از قیام خونین تبریز اعلامیه های با اصطلاح دربارہ این شورش قهرمانانه مردم چاپ زده و پخش می کند و در آن با وقاحت تمام می نویسد: "در جریان این حوادث منظور قیام خونین تبریز است" رژیم بنابه شیوه همیشگی خود با دست زدن به یک سلسله خرابکاری بدست چاقوچکان و اوباشان ساواک در تلاش است این بپرستی آن مکشانه خود را توجیه کند. کسانی که با استناد از حقوقی حقه قانونی خود در نهایت نظم دست به تظاهرات زده بودند مسود آزار و اذیت با هانت قرار دهد. "که اینطور؟ این مردم تبریز نبودند که مقرر ساواک علی. حزب رستاخیز را به آتش کشیده و دافغان کردند بلکه "اوباش ساواک" بودند. این مردم تبریز نبودند. که بیش از ۲۰۰ هزار تنک امپریالیستی را به آتش کشیدند و به شهادت همه نیروهای مبارز حتی یک شاه ایزولها را هم برنده اشتند. این "اوباش و چاقوچکان" مزد ساواک بودند. این مردم قهرمان تبریز نبودند که مراکز فساد و فسق و فجور را به آتش کشیدند. این "عقال رژیم" بودند. این مردم تبریز نبودند که کلا تری ۶ تبریز را به آتش کشیده و نابود ساختند. رئیس آن سرگرد حق شناس مزدور را بحالت مرگ انداختند. اصلا این خود سرگرد حق شناس بود. کلکانتیشر آتش و خود شترانک زد!!

برای همه خوانندگان برای همه مردم قهرمان و بیوزره همه میاید و زنی که در راه این قیام فد اگارانده کشیدند و خونپانیان زمین تبریز را لگن ساخت این سخنان نه تنها ابلهانه بلکه مرتجعانه منظری آید و در حقیقت هم هست. مردم قهرمان ایران باید بداند که ایسین اولین بار نیست که کمیته چی ها این چنین ترهاتی را بر روی کتف می آورده اند. زمانیکه دانشجویان قهرمان دانشگاههای تهران در ۲۳ و ۲۴ آبان به تظاهرات وسیعی که در طی آن بیش از ۲۷ نفر شهید شدند در خیابانهای تهران با شعارهای "مرگ بر شاه" "مرگ بر امپریالیسم" برپا داشتند کمیته مرکزی بدون تأخیر این حرکت را به پلین نسبت داد: "شامفان صبح روز بعد تعدادی از دانشجویان احتمالاً بنابه تحریک پلین دانشگاه چند شیوه را گمته و سه کار در دانشگاه برای تهاجم بهانه لازم را بدست دادند" (نشریه

خبری کمیته مرکزی - ۳۰ آبان ۱۳۳۶) عیبا! کار دانشگاه مزدوران ساواک و عمال محمدرضاشاه منتظر "بهانه" هستند تا به مبارزین حمله و بکشند. اصلا ۱۰۰ هزار تنه انیان سیاسی اگر بهانه دست رژیم نمیدادند امروز در زندان از وزیر شکنجه نبودند. مشکل اینکه کمیته مرکزی کور است و نداند که در همان تظاهرات ایسین اوباش ساواک و پلیس بودند که در لباس شخصی با شمارهای "جایوشاه" ۲۷ تن از دانشجویان را بازجو و بیجاقت و اسلحه گرم به قتل رساندند. لایه دانشجویان با شعار "مرگ بر شاه" و "مرگ بر این حکومت فاشیستی"، احساسات ساواکی های و پلیس را "جریحه دار" کرده بودند و بدست آنها "بهانه" دادند. و راستی مگر این همان تبلیغاتی نیست که از زبون جریده های درباری درمیآید که گویا "کارگران میهن پرست" احساسات وطن پرستانه شان "با شنیدن شعارهای ضد ملی" (یعنی شعارهای آشکارا ضد روسی ضد امپریالیستی) تحریک شد و به دانشجویان حمله کردند. آری رژیم دنبال "بهانه" میگردد و این "بهانه" همان مبارزه بی امان مردم است. کمیته مرکزی از مردم میخواند این "بهانه" را به رژیم ندهند و به مبارزه بلند نشوند. ولی مردمی که این چنین از اوضاع حاکم برجامعه و مخصوص حکومت مرتجع محمد رضاشاه خشناک هستند به این لاطالعات گوش فرمادند و به مبارزه رژیم قهرامیز خویش دست آدم می بخشند.

کمیته مرکزی در حقیقت روی سخنش رژیم محمد رضاشاه می باشد. نه اشتباه نکند کمیته مرکزی به ارتجاع محمد رضاشاهی نمی گوید که مردم را قتل علم نکند هرگز! اینان خود فاشیست ترین رژیم را پشتیبانی کرده اند. اینان در دفاع از رژیم فاشیست منگسترو در انجمن که عرض ۲ سال ۳۰ هزار نفر را قتل عام کرده جزیره پاره می کنند. دم از "انترناسیونالیسم پرولتری" با این قاتلین مردم انجمن می زنند. کمیته مرکزی بزبان بی زبانی میخواند حکومت مرتجع محمد رضاشاه را بشویم کند که کمیته مرکزی حزب توده اهل این حرفها نیست و میخواند بسیار آرام و با گرفتن یک رشته امتیازات در درون پستوهای دربار پهلوی جانی هم برای خود دست و پا کند. و حاضر است برای اینکار جنبش مردم را به سلاح خانه دربار پهلوی هدایت نماید. آری روی سخن کمیته مرکزی با محمد رضاشاه است و وی نفع میدهد که ایشان با خلوص نیت خواستار سر به نیست کردن جنبش مردم و گرفتن امتیازاتی در مقابل هستند.

اینست خطر "کمیته مرکزی حزب توده" ایران "تجزیه نوردن سال زنگاری، در میم، صلوات جوشی ویرا کردن آن در میان توده مردم با یک هدف مشخص و معین و دافغان کردن جنبش توده ای و شنه پایبند مردم. و درست بهمین دلیل هم هست که ارتجاع ضد مبارزات را به کمیته مرکزی و بر قدرتی روسی چسباند. و شدت به جاسوس روس گیری اش این روزها خوب شده است. چون ارتجاع هم خطر چندانی از جانب نب اینان مشاهده نمی کند.

آن هده لایر الهای وطنی نیز که آگاهانہ پان آگاهانہ جنبش توده ای مردم را که به قهرتوسل گردیده اند. سرزنش کرده و خسرده می گویند و حتی گاهی اوقات بهانند کمیته چی ها اعمال قهرمردم را به

ساواک و پهلوس منتصب می کنند باید. بداند اند که حکومت محمد رضا شاه به "بهبانه" برای سرکوب جنبش احتیاج ندارد. "بهبانه" برای محمد رضا شاه در این دوران فقط یک حرکت اعتراضی است. مگر جلسه باغ گلزار قهرآمیز بود که ششته های بدست ساواک بدان حمله بردند؟ خیر! لیبرالهای ما باید بداند اند که توده خشکین هرگز این گناهان را نخواهند بخشید. لیبرالهای وطنی ما باید بداند اند که آخر واقعت اینگونه "ره نمودن" سیاست جوانان و استغاثه های گد امشانه چیزی جز درد ام کمیته مرکزی افتادن و به سلخ گاه حکومت محمد رضاشاهی کشیده شدن چیز دیگری نیست.

امانیاییستی اشتباه کرد که گویا پیران و "جوانان" کمیته چسی فقط برای منافع شخصی خواستار ادخل نمودن سرخوش به آخسور دربار محمد رضاشاهی هستند. خیر! در درجه اول اینان بشایبه نژادان پهلایل ابرقدرت روس درین کسب امتیازاتی برای این مرتجعین می باشند. کمیته مرکزی ای همان هنگام که کمیسو سیالیستی شوروی به یک دولت مرتجع ضد خلقی بدل گشت، از همان هنگام که رادیسو سکوبه مدح و ستاگویی "اصلاحات" امپریالیسم آمریکا و ضد رضاشاه پرداخت از همان هنگام که قیام ۱۵ خرداد را "کلت دست" ارتجاع سیاه" اعلام داشت یک سر به تبلیغ سازشکاری صرف پرداخته است. یکسال پیش از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در "مردم" شماره ۸۳ در مقاله "پانزده خرداد غوغین" پس از آنکه و گزاره گویی بسیار قلم زدند: "تظاهرات مردم (در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲) علیه رژیم شوروی شدی گداشت سلامت آمیز بود." (!!) عجباً قیاسی که فقط در هر ضریک ریز ۱۵ هزار کشته بجانهاد، مردم بطرف قصر شاه حمله ور شدند. "سلامت آمیز" بود چرا؟ بخاطر آنکه اربابان روس اینان از لغت "قهر" دیگر خروشان نمی آمد و فقط درین "سلامت" سازش امپریالیسم شوروی های ارتجاعی بودند. از آن پس کمیته چسی ها یک دست هرجه که اربابان نشان گفتند بلغور کرده و مردم ایران پس دادند. یک نمونه عالیست آن همین اخیرا اتفاق افتاد:

زمانیکه عده ای از دانشجویان شرقی و مبارز سفارتخانه های شاه سر بران شرقی را به تسخیر خود درآوردند و از این طریق درافتای جنبشهای بی حد محمد رضاشاه مجاهدت کردند، کمیته مرکزی پراگفته شده و به حمله به دانشجویان مبارز و منتصب کردن آنها با امپریالیستها و جاسوسان امپریالیستهای غربی پرداختند. جریده آینده لیبرال "سازمان جوانان" ایشان در ۲۷ قوه ۱۹۷۸ نوشت: "جالب اینجاست که همزمان با اشتغال سفارت خبرنگاران رادویو و تلویزیون آلمان فدرال و خبرنگاران مطبوعات آلمان فدرال مقیم جمهوری دموکراتیک آلمان حاضر بوده اند (چندی قبل یکی از خبرنگاران آلمان فدرال بعنوان مامور سازمان جاسوسی آلمان فدرال از آلمان دموکراتیک اخراج شده است) و صاحبه های اشتغال کشیدگان سفارت را با عکس و تفصیلات به هند دستگاههای تبلیغاتی کشورهای امپریالیستی مخابره کرده اند. در اینجا این سؤال پیش می آید چطور امدادی که معمولا کوشش می شود تا نتیجه کامل مخفی بماند قبلا به خبرنگاران غربی رسیده و آنها همزمان با اشتغالگران سفارت در محل سفارتخانه حاضر بوده اند. سپس ادامه می دهد که "در روسیه کتبه ماشین تبلیغاتی کشورهای سرمایه داری با واکنش برق آسار برای یک واقعه بی اهمیت تا این حد سرمایه گداشتند" (تأکید از ما است)

۰/۲۰

www.iran-archive.com

سازمان انجمن ایران ایرانی آمریکا

عضو هیئت مدیره انجمن ایرانی آمریکا

ایران ایرانی آمریکا

